www.INN.ir

ایران ورزشی

۲۰۰۰ تومان

روزنامه صبح ایران ■ سال بیست و چهارم ■ چهارشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۹ ■ شماره ۶۶۲۷ ■ Nov 18 - 2020 ■ ۲ ربیع الثانی ۱۴۴۲

2411200075790003 6260757900037

بشار به خاطر بدقولی نیمکت‌نشین می‌شود؟

صفحه ۷

فکری مخالف سیاستگذاری های باشگاه

چرا علیه داوران جبهه‌گیری می کنید؟

صفحه ۶

انتصاب‌های بی‌پایه برای تیم‌های پایه

مربیان داخلی کارنامه‌دار بدون تیم: علی دایی، مجید جلالی، حسین فرکی، عبدالله ویسی و فرهاد مجیدی

انتخاب فدراسیون برای سرمربیگری تیم ملی جوانان:

داود مهابادی و حمید درخشان!

صفحه ۲

فاصله آلکنو با نیمکت والیبال ایران

فقط یک امضا!

صفحه ۴

حق غفلت مقابل تراکتور را نداریم

شاه‌علی دوست: سابقه آقاابراهیم بیشتر از من است

صفحه ۳

برای بازگشت یک روز در پرواز بودم

عزت‌اللهی: یکی از بهترین پاس گل‌های زندگی‌ام را به قایدی دادم

صفحه ۲

النصری ها به زمین و زمان زدند
اما باز هم تیرشان به سنگ خورد

کنعانی زادگان: از بازگشت انصاری به شدت استقبال می کنم

زرینچه: سعادتمند و خلیل زاده فریاد های شان را در باشگاه بزنند نه رسانه ها

از استراماچونی کار یاد گرفتم اما نباید سرپرست می‌شدم

پیامک به ایران ورزشی
SMS
3000451213

محمود اسماعیل پور:
کمیل قاسمی درباره من دروغ گفت

دیگر سکوت نمی کنم

صفحه ۴

تراکتور منصوریان آماده نبرد با خاطره‌های تلخ

یادداشت
احسان محمدی ■

مدتی مُد شده بود که صاحبان هر شغلی می‌گفتند بعد از «کار در معدن» شغل آنها دومین شغل سخت دنیاست! در همان حال و هوا می‌شود گفت که «نوشتن در مورد تیم‌های پرهوادار در ایران بعد از کار در معدن سخت‌ترین کار دنیاست!». برخی از هواداران این تیم‌ها که اتفاقاً خیلی خوب در مورد مکتب و اصالت و فرهنگ باشگاه‌شان سخنرانی می‌کنند، نسبت به هر نقدی- حتی درست- چنان با فحش و ناسزا حمله‌ور می‌شوند که همه نویسندگان را دست به عصا کرده‌اند. اینکه در خلوت وقتی آن فحش‌های جنسی رکیک نسبت به خانواده‌شان را مرور می‌کنند به خودشان بگویند:«چرا بنویسم؟ وقتی خیر و صلاح‌شون رو می‌خوام و فحش میدن، چرا بنویسم؟ بگذار بیفتند و ببینند سزای خویش!» این جماعت تندرو در استقلال و پرسپولیس و تراکتور و سپاهان و ... خانه‌های محکمی دارند و از قرار معلوم گاهی حمایت هم می‌شوند!

تراکتور تیم بزرگی است. بی‌نیاز از تعریف و نان قرض دادن و هندوانه زیر بغل گذاشتن هواداران‌شان. در چند سال اخیر دو بار جام حذفی را با شایستگی فتح کردند و به شخصه معتقدم به دلیل خودزنی و حاشیه‌های داخلی دست‌کم یک بار از فتح لیگ برتر محروم شدند. اثبات این نکته کار آسانی نیست، به ویژه برای آن دسته از هواداران که همیشه دنبال «دشمن خارجی» و «توطئه تهرانی‌ها» می‌گردند. دو فصل پیش تراکتوریکی از شانس‌های اصلی قهرمانی بود اما آنها در رشت ۳-۱ به سپیدرود باختند، محسن فروزان در واژه‌بان این تیم گل بسیار بدی خورد، بخشی از هواداران این تیم فشار هولناکی به بازیکنان وارد کردند، گفتند فروزان تبانی کرده و باید مراقب بقیه بود، تیم بیش از فوتبال گرفتار حاشیه شد، هفته بعد آنها در تبریز به پیکان باختند، هواداری از روی سکوها به زمین رفت و به مسعود شجاعی سیلی زد، اشکان دژاگه وارد ماجرا شد، تنش، دعوا... تراکتور از کورس خارج شد، جاده برای قهرمانی پرسپولیس هموار! ... دلیل؟ مداخله غیرحرفه‌ای هواداران دو آتشه در تصمیمات باشگاه!

محسن فروزان حالا به فوتبال برگشته است، کسی شاید نداند ژرژلیکنز سرمربی آن روز قرمزهای تبریز الان کجاست، یا یادش رفته باشد که نادر دست‌نشان روی نیمکت سپیدرود بود نه علی کریمی، اما همه یادشان هست که تراکتور یک قهرمانی را از دست داد. اثبات اینکه شور هواداران همیشه به سود یک تیم نیست کار دشواری است اما مداخله‌ها همیشه کُشنده است.

خرداد سال پیش وقتی «مصطفی دنیزلی» به تبریز آمد در یادداشتی نوشتم: « شهرهای قدیمی، تاریخ طولانی‌تری دارند، بیشتر زخم خورده‌اند، بیشتر خندیده‌اند و مردمش نه با یک غوره سردی‌شان می‌شود، نه با یک موبز گرمی‌شان. آنها به سرد و گرم چشیده‌ها راحت‌تر اعتماد می‌کنند. این روزها در تبریز همه به مصطفی دنیزلی اعتماد دارند حتی اگر نسبت به آخرین روزهای حضورش در ایران لاغرتر و با موهای سفیدتر و تُنک‌تر رو به دوربین‌ها لبخند بزند. باد موافق اگر بوزد، امسال تبریز برای حریفان تب‌خیز می‌شود. چیزی مثل همان شعار مشهورشان: یل یاتار، توفان یاتار، یاتماز تیراختور پرچمی ..» باد موافق نوزید، پاشا رفت، احمد شیخ‌لاری رفت، ساکت الهامی رفت و حالا علیرضا منصوریان آمده تا مأموریت غیرممکن را عملی کند. کاری که جان توشاک و امیر قلعه‌نویی و یحیی گل‌محمدی و تونی اولیویرا و مجید جلالی و فراز کمالوند و ... نتوانستند انجام دهند. آنها فصل گذشته جام حذفی را بُردند و هنوز این شانس را دارند تا سوپرجام را از کف یحیی بقاپند اما هیچ چیز جای لیگ برتر را نمی‌گیرد به ویژه در فصلی که فشار تماشاگران بعد از هر تساوی یا شکست وجود ندارد و سرمربی می‌تواند نقشه‌هایش را عملی کند، اگر مشکلات عجیبی مثل پا پس کشیدن مدیرعامل یا قهر بازیکنان از راه نرسد.

اردشیر لارودی از پیشکسوتان روزنامه‌نگاری ورزشی چند روز پیش در مورد تراکتور نوشت که «خاص» بودن یکی از امتیازات تراکتورسازی بود، سبک و شیوه متفاوت و مختص به خودشان داشتند اما «رفته رفته تراکتور تیمی شد مثل بقیه تیم‌ها! یکی از بقیه! فاقد تشخص! محمد تقوی کوشید تراکتور را «دستورمند» کند و بازی‌اش را صاحب دانستگی‌های گروهی و تیمی که چنین اجازه‌ای پیدا نکرد! دایه‌های مهربان‌تر از مادر، دماغش را سوزاندند و از دل و دماغش انداختند! پول‌های زیاد و آدم‌های زیادی و مالکی دست و دلباز که تنها مانده! مشکل امروزی تراکتور- عمده مشکل پراشکالش- همین است! بازی می‌کند تا چه پیش آید! تا بلکه خوش آید! تراکتور، بازیکن‌های خوب فراوان دارد- دژاگه، خانزاده، حاجی‌صفی، ایمانی، مهری و...- که نه تیمی و نه گروهی از پیش دانسته که این در خدمت آن باشد و A مقدمه‌ای برای B..... تراکتور همه چیزهای لازم را دارد، چیزی که ندارد، بازی طراحی شده و طراحی بازی است! تراکتور تیم باید!». آنها حالا این فرصت را دارند تا لیگ برتر را به شهری ببرند که فوتبال ایران وام‌دار آنجاست و سال‌ها کارخانه بازیکن سازی بود. علیرضا منصوریان خوشفکر است، حتی اگر مخالف او باشید نمی‌توانید منکر رابطه خوبی شوید که با بازیکنانش می‌سازد، او اگر بتواند شوق بازی کردن و افتخار را در وجود احسان حاجی صفی، اشکان دژاگه و مسعود شجاعی زنده نگه دارد و این سه بازیکن بتوانند با بدنه جوان باشگاه «رفیق‌تر» شوند، هیچ بعید نیست خاطرات تلخ لیگ برتر را با یگانی کنند. تبریز شایسته یک افتخار بزرگ است.

عضو هیأت رئیسه مجلس: فرهاد ارزدولتی گرفته

مجیدی: اگر نظارتی بود، با مدیرهای حقه‌باز برخورد می کردید

ورود مجلسی‌ها به بحث‌های فوتبالی، سال‌هاست که در موارد مختلفی دیده شده است. این دخالت‌ها گاهی بسیار نمایشی بوده و گاهی قدمی اساسی در جهت رسیدگی به مسائل مهم فوتبال و ورزش کشور به حساب آمده است. در همه این ماجراها اما نمی‌توان منکر شد که صحبت از فوتبال همیشه برد رسانه‌ای بیشتری را به صحبت‌های مطرح شده از سوی نمایندگان مجلس بخشیده و باعث توجه بیشتری به آن شده است. به عنوان نمونه در موضوعی بی‌ارتباط با ورزش و فوتبال مثل موضوع کوپنی شدن کالاهای اساسی، نماینده مذکور مثالی فوتبالی را چاشنی توییت خود کند و به خصوص اگر این مثال درباره یکی از چهره‌های شناخته شده فوتبالی مثل فرهاد مجیدی باشد. قرار گرفتن همین موارد در کنار هم بود که باعث شد دیروز (سه‌شنبه) توییت احمد امیرآبادی فراهانی، عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی حسابی سروصدا به پا کند. او در توییت خود، اتهامی را علیه فرهاد مجیدی، سرمربی پیشین تیم فوتبال استقلال مطرح کرد و نوشت: «پیشنهاد کوپنی شدن کالاهای اساسی برای دسترسی عموم مردم با قیمت مناسب داشتم که معمولا با مخالفت دولتی‌ها مواجه شده چون این از ۴۲۰۰ تومانی مختص افراد خاص است و اجناس آن هم دست مردم نمی‌رسد. آقای فرهاد مجیدی فوتبالیست مشهور ۹ بار در لیست تخصیص ارز دولتی بوده است.» اینکه این اتهام به سادگی و بدون هیچ مستنداتی از سوی عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی مطرح شود، اتفاق عجیبی است و بدون شک از اوخواسته می‌شود که مستندات خود را در این رابطه ارائه کند. ضمن اینکه دقیقاً به همین دلیل فرهاد مجیدی هم اعلام کرد که علیه او شکایت خواهد کرد. مجیدی خیلی زود در صفحات شخصی خود در فضای مجازی نسبت به این توییت واکنش نشان داد و نوشت: «هیچ وقت در ایران شرکت و فعالیت بازرگانی نداشته‌ام و تا به حال حتی یک ریال هم ارز دولتی نگرفته‌ام. علیه این فرد که متأسفانه نماینده مجلس هم هست، اعاده حیثیت و شکایت خواهم کرد.» او همچنین درباره توییت و اتهام منتشر شده از سوی این نماینده مجلس نوشت: «دروغ می‌گویند تا وایرال بشوند. آدرس غلط می‌دهند تا برای اندکی شهرت، مردم را مقابل دزدی‌ها و اختلاس‌ها فریب بدهند. البته ما در اطراف فوتبال و استقلال با این بی‌اخلاقی‌ها آشنا هستیم و اگر نظارتی بود، با مدیران حقه‌بازی که حالا تمام دروغ‌هایشان ثابت شده، برخورد قاطعانه می‌کردند. وقتی جریمه دروغ‌گویی در مملکت ما ارزان و پاداش صداقت ناچیز شده است، نماینده مجلس هم به خودش اجازه می‌دهد که هر ادعای بی‌اساسی را مطرح کند. هیچ وقت در ایران شرکت و فعالیت بازرگانی نداشته‌ام، هرگز حتی یک ریال (دلار) ارز دولتی نگرفته‌ام و علیه این فرد اعاده حیثیت و شکایت خواهم کرد.»

بعد از تکذیب فرهاد امافراهانی در توییت دیگری اعلام کرد که اگر برای ادعای خود سند نداشت، هرگز درباره این موضوع صحبت نمی‌کرد. او در توییت خود نوشت: «حقیقت در دادگاه معلوم می‌شود. اگر سند نداشتم، نمی‌گفتم. کار خوبی می‌کند شکایت می‌کند. علت مراجعه مجیدی در تیرماه ۹۹ به وزارت صمت چه بوده؟ بقیه اسناد را پس از شکایت ارائه می‌کنم!»

صنعت نفت آبادان ۲- پیکان یک

توفیق اجباری

هنوز هفته اول لیگ شروع نشده بود که خبر رسید بازی صنعت نفت آبادان و پیکان به تعویق افتاده. دلیل این مسأله هم آماده نبودن ورزشگاه تختی آبادان اعلام شد اما این مسأله صحت نداشت. در واقع صنعت نفت آبادان به خاطر اینکه با مشکل بسته بودن پنجره نقل و انتقالاتی‌اش مواجه شده بود از باشگاه پیکان خواست در صورت توافق، با تعویق بازی موافقت کنند. از آنجاکه مهدی تارتار هم به تازگی سرمربیگری پیکان را پذیرفته بود از این درخواست استقبال کرد و این درخواست را به سازمان لیگ دادند تا بازی به تعویق بیفتد. بعد از ۱۲ روز قرار بود صنعت نفت آبادان و پیکان با شرایط بهتری مقابل هم قرار بگیرند. روز قبل از بازی، سیروس پورموسوی سرمربی صنعت نفت، بازیکنان مورد نیاز را به اردو فراخواند و امیدوار به ثبت قرارداد آنها بود اما ساعاتی قبل از بازی خبر رسید این مشکل حل نشده. همین مسأله هم باعث شد پورموسوی از بازیکنان امید صنعت نفت بخواهد به اردو بیایند تا برای بازی با پیکان آماده شوند. با توجه به اینکه بازیکنان زیادی از جمله عیسی آل‌کثیر، رضا جبیره، مصطفی احمدی، محمد دریس، محمد قریشی، میلاد جهانی، مهدی مومنی، عقیل کعبی، ناصر سالاری و مسلم مجدمی جدا شده بودند، آبادانی‌ها برای این بازی حتی با وجود بازیکنان امید، با کمبود بازیکن مواجه شدند و نیمکتی نسبتاً خالی داشتند. به این ترتیب صنعت نفت که نمی‌توانست از بازیکنان جدید خود یعنی حامد فلاح‌زاده، حسن بیت‌سعید، حکیم نصاری، رضا خالقی‌فر، علی آل‌کثیر، علی پورمحمد، علی عبدالله‌زاده، فرزین گروسیان، محسن آقایی، محمد طیبی و مهدی زبیدی استفاده کند و با نفرات جوان مقابل پیکان قرار گرفت. مهمترین مسأله در مورد صنعت نفت آبادان این بود که باید از گلر جوانی مثل پیام پارسا استفاده می‌کردند که البته نمایش بدی هم نداشت. به هر ترتیب نیمه اول با شروع خوب پیکانی‌ها پیش رفت و این تیم در دقیقه ۲۳ با پنالتی که امید حامدی فرروی صالحی انجام داد، توسط حجت حق‌وردی به گل رسید. البته روی این صحنه، پارسا خیلی خوب واکنش نشان داد و جهت را به خوبی تشخیص داد اما نتوانست توپ را بگیرد. با این گل، نیمه اول به سود شاگردان تارتار به پایان رسید. در نیمه دوم اما این صنعت نفت آبادان بود که خیلی خوب کار کرد و موقعیت‌های خوبی به دست آورد. در دقیقه ۷۶ علی خرم آبادی مهاجم تعویضی صنعت نفت با سرعت وارد محوطه جریمه پیکان شد که علیرضا رضایی دروازه‌بان جوان تیم خود را وساز با بی‌احتیاطی روی او خطای پنالتی انجام داد و طالب ریکانی پشت توپ رفت و بازی را به تساوی کشاند. روند آبادانی‌ها ادامه داشت که در دقیقه ۸۲ پاس در عمق استثنایی شریعت‌زاده از میانه میدان به طالب ریکانی که به محوطه جریمه پیکان نفوذ کرده بود، رسید و او با شوتی زمینی گل دوم را زد. با این گل، صنعت نفت در روزی که شرایط عجیبی داشت و در شوک بود، توانست با بازیکنان جوان، به یک برد ارزشمند برسد.

ضمیمه رایگان

ویژه‌نامه آخر هفته ایران ورزشی را هر پنجشنبه از روزنامه‌فروشی‌ها بخواهید

۱۶ صفحه

نگاهی به ماجرای تیم‌های پایه ملی

فدراسیون فوتبال، انتخاب‌کننده مربیان بی‌ربط

سرمقاله
فرشاد کاس‌نژاد @Farshadcasnejad

۱- بی‌مقدمه برگردیم به سال ۱۳۴۷. داود نصیری، ورزشکار، نویسنده و مترجم ورزشی، داور، آموزگار ورزش و پایه‌گذار چندین رشته ورزشی در ایران، مدیر تیم‌های پایه فوتبال ایران است. زلاتکو رایکوف به استخدام فدراسیون فوتبال درمی‌آید تا تیم جوانان ایران را بسازد. شرح اضافه‌ای لازم نیست. رایکوف در تیم جوانان ایران نتایج فوق‌العاده‌ای نگرفت و به تاج رفت. اما او نسلی را پرورش داد که هنوز از بزرگ‌ترین نام‌های تاریخ فوتبال ایران هستند. حالا سری بزنیم به فدراسیون فوتبال. ببینیم ماجرای انتخاب مربیان برای تیم‌های پایه ملی از چه قرار است. آیا مربیانی که انتخاب می‌شوند، اندیشه‌ای برای پرورش نسل‌های ماندگار دارند؟

۲- فدراسیون فوتبال اگر چه با موفقیت‌هایش در تیم‌های پایه خود را فدراسیون ۵ ستاره نام گذاشت، اما خود بهتر از ما می‌داند که در زمینه مدیریت و راهبرد تیم‌های پایه تا چه اندازه سرگردان است، تا چه اندازه از برنامه‌ریزی دقیق و روشن با اهداف شفاف دور است و چه میزان اهداف را نمی‌شناسد که به سمت‌شان قدم بردارد.

این از مسئولیت‌های فدراسیون فوتبال است که سازندگی در کودکی و نوجوانی را به مسئولیت باشگاه‌ها تبدیل کند. قوانین جدی و سختگیرانه‌ای باید برای باشگاه‌ها باشد تا آنها در فعالیت تیم‌های پایه حرفه‌ای باشند.

بازی‌های ملی در رده‌های پایه هرگز لازم نیست رقابت‌هایی باشند که برای پیروزی در آن حرص بزنید. تیم‌های پایه ملی قرار است خانه‌ای برای مستعدترین بازیکنان نونهال و نوجوان و جوان باشد، خانه‌ای امن برای رشد، برای تجربه‌های بین‌المللی و برای آموخته شدن در جهانی بزرگ‌تر برای فردایی بزرگ‌تر.

۳- مربیانی بودند که فقط تیم نمی‌ساختند، فقط بازیکن نمی‌ساختند، فقط مربی پیروزی‌ها و شکست‌ها نبودند، بلکه سازنده جریان بزرگی در ورزش بودند.

آنها می‌دانستند در کدام مسیر قدم برمی‌دارند، می‌دانستند که می‌خواهند چه اثری بگذارند و چه چیزی را برای ورزش بسازند، می‌دانستند ساخته‌های شان قرار است چه کنند و باید چگونه ساخته شوند. مربیان مؤلف یا مربیان جریان‌ساز فقط مربی نیستند، آنها جریانی در فوتبال می‌سازند که از دل آن صدها ستاره بیرون می‌آید و البته اتفاق مهم‌تری نیز از دل جریان آنها رخ می‌دهد، اینکه دیگران نیز در مسیر آنها گام برمی‌دارند، می‌سازند و جریان را گسترش می‌دهند.

پرویز ابوطالب که سایه‌اش از سر فوتبال ایران رفت، از مربیان جریان‌ساز فوتبال ایران بود. یک فهرست از ستاره‌هایی که او ساخت مثل حسن روشن، نصرالله عبداللهی، محمد دادکان، امیر قلعه‌نویی، ناصر محمدخانی، اکبر میثاقیان، حسین فرکی، جواد زرینچه، غلامرضا فتح‌آبادی، فرشاد پیوس، بهتاش فریبا، مرتضی یکه، حسن شیرمحمدی، بیژن طاهری، رحیم یوسفی، جواد نکونام، سبوشهبازیان، سپهر حیدری و دیگران می‌توان نوشت اما جریانی که او تولید کرد، چه بسا از ستاره‌هایش مهم‌تر بود.

او به باشگاه‌های دیگر و به مربیان دیگر آگاهانه یا ناخودآگاه مسیرهای تازه را نشان داد و به آنها فهماند که ساختن چه لذتی دارد و چه آثاری را به جا می‌گذارد. فوتبال ایران از این دست مربیان کم نداشت اما امروز باید با چراغ در تاریکی دنبال چنین مربیانی بگردیم.

۴- به یکی از انتخاب‌های سال‌های اخیر فدراسیون برای تیم‌های پایه ببر دازیم. فدراسیون فوتبال هرگز پاسخی نداده است که چرا حمید استیلی باید سرمربی تیم امید ایران می‌شد؟ با کدام کارنامه و کدام جایگاه حرفه‌ای در بازار مربیگری ایران، استیلی به این سمت رسید؟ مهدی تاج حتی برای این آخرین دستاوردش در فوتبال ایران پاسخی ندارد. او نیست که پاسخی بدهد.

پرونده تیم امید را باید برای همیشه بست. این شکست آخر نشان داد که طی چهل و چند سال هرگز برنامه‌ای برای موفقیت این تیم وجود نداشت. فوتبال ایران دنبال هیچ تصویری از آینده‌اش نیست و همین دیدگاه باعث شده که تیم‌های ملی پایه همیشه شکست‌ها را تجربه کنند. تیم امید حلقه وصل فوتبال پایه و فوتبال حرفه‌ای است. فوتبال ایران پی در پی نشان می‌دهد که تا چه اندازه به این حلقه بی‌توجه است.

تیم امید در راه المپیک توکیو هم ناکام شد تا بدانیم با انتخاب‌های غلط چه بلایی بر سر فوتبال می‌آید. انتخاب غلط کادرفنی یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات فدراسیون فوتبال بود و اینکه استیلی توانست خودسرانه برای این تیم تصمیم بگیرد، بیشتر و بیشتر بی‌دقتی فدراسیون فوتبال را نشان می‌دهد. مشابه این اشتباه را همین چندی پیش با انتخاب پرویز مظلومی و قبل و بعد از آن با دیگران می‌بینیم.

این اشتباه همواره در حال تکرار است. بی‌دربی و بی‌وقفه. مربیانی بی‌ربط به کار در تیم‌های پایه ملی انتخاب می‌شوند و تولیدکننده هیچ جریانی در فوتبال پایه نشده‌اند و باز هم نمی‌شوند.